

# اردیبهشت اودلاجان

شماره ۱۶. چهارشنبه، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۹ خورشیدی، رایگان

خانه اردیبهشت اودلاجان

## سلام - آب زیند راه را!

محلّه را باید دوباره دید و درباره‌اش اندیشید. محلّه، هنوز، نفس‌های تازه و سالم دارد. هنوز قلبش برای زندگی می‌تپد. برای سلامت بیشتر محلّه و پایداری آن، باید دوباره بیندیشیم و راه‌حل‌های خودمان را پیدا کنیم. باید مثل روزگار سپری‌شده تاریخی‌مان، محلّه را خودمان بسازیم. هر روز آب و جارو کنیم و با دیدن هم‌دیگر در گفتن سلام و احترام پیشی جوییم. محلّه هنوز سالم است. زخم‌هایی دارد ولی هنوز سالم و پرتکاپو است. در محلّه، ما هستیم که زندگی می‌کنیم. ما هستیم که کار می‌کنیم و روزی حلال‌مان را برمی‌داریم. محلّه هنوز تشنه آینده پر امید است. هنوز امید به باروری و شکوفایی دارد. محلّه زنده است. محلّه در تامل عشق و شورمندی است. محلّه را پاس بداریم، زخم‌هایش را التیام بخشیم و نشاط را به آن بازگردانیم. در این راه، فقط و فقط، خودمان هستیم و خودمان.

نیازی و امیدی به دیگران نیست. همه گرفتار کار و مقام خود هستند. همه گرفتاری‌های روزمره کوچک و بزرگ خود را دارند. و ما هستیم که در محلّه زندگی می‌کنیم، نفس می‌کشیم، دوستی می‌کنیم و آینده فرزندان‌مان را پایه‌ریزی می‌کنیم. ما هستیم که باید محلّه را بسازیم و از آبادانی آن لذت ببریم و چشمان‌مان تصویرهای زیبا ببینند. چشمی که خدا به ما داده، لایق دیدن زیبایی‌ها است.

بیاییم از امروز، محلّه را به دیده دوست و آشنا ببینیم. با دید مثبت و حس علاقمندانه ببینیمش. بیاییم کوچه و محلّه‌مان را پاکیزه کنیم و غبار زمانه را از چهره‌اش پاک کنیم. بیاییم فرض کنیم همین روزها است که دوباره عید می‌آید، باید خانه تکانی کنیم. باید خانه و کوچه را آب و جارو کنیم. بیایید فرض کنیم که مژده روزهای بهار در راه است و باید برای دیدن یار آماده شویم. بیاییم نظافت شخصی و عمومی را به محلّه‌مان هدیه کنیم. بیاییم خشت‌خشت کوچه و محلّه را تمیز کنیم و خشت‌های نو بر جای خشت‌های ریخته دانه‌گذاری کنیم. در این محلّه هنوز پرنده‌ها می‌خوانند. هنوز کبوتر تهرانی «یاکریم» در خانه‌ها و پشت‌بام‌ها هست. هنوز آشیانه این پرندگان بر شاخ و ساقه تک‌درخت‌های خانه‌های زخمی محلّه چسبیده‌است. هنوز جوجه‌های کوچک و دردانه این پرنده‌ها در حیاط خانه‌های محلّه قد می‌کشند. بیاییم قدر این نعمت بزرگ را بدانیم. محلّه، در این شهر بزرگ مرکز کشور، هنوز خانه‌هایی دارد که حیاط دارند، جا برای بازی کودکان‌مان دارند، جا برای «دور همی عصرانه» دارند. محلّه هنوز بوی باغ و بهار دارد. فقط زخمی است. و دلگیر بی‌وفایی و بی‌مهری ما است. محلّه هنوز چشمه‌های زیادی برای صفا و آرامش‌بخشی به روح و روان ما دارد. بیاییم نگاهی تازه به محلّه بیندازیم و زندگی بانشاط‌تری را آغاز کنیم. بیاییم محلّه را شاد و آباد کنیم تا محلّه‌نیز به ما شادابی بخشد. محلّه هنوز زیبا است. هنوز پابرجا است و ظرفیت شادی‌بخشی و زندگی‌بخشی دارد.

## شیراز، شیراز!

شیراز یکی از تاریخی‌ترین شهرهای ایران است، شهری تماشایی با باغ‌ها و آثار تاریخی فراوان که نه فقط گردشگران داخلی بلکه گردشگران زیادی هم از خارج کشور دارد. اهمیت این شهر در حدی است که حتی روزی در تقویم هم برای آن در نظر گرفته شده و ۱۵ اردیبهشت به نام روز



شیراز نام‌گذاری شده است. ماجرای ثبت ۱۵ اردیبهشت به نام «روز شیراز» به چند سال پیش برمی‌گردد؛ زمانی که این نامگذاری در شورای شهر شیراز تصویب شد و خیلی زود به تأیید مجلس هم رسید. اگر تا به حال در اردیبهشت ماه گذارتان به شیراز افتاده باشد حتما می‌دانید که این شهر در این ماه چقدر سرسبز و تماشایی ست و از همه مهم‌تر عطر بهار نارنج در باغ‌ها و خیابان‌های این شهر، مکانی رویایی و بهشتی را پدید آورده‌است. شیراز شهری برای تماشای تاریخ است، جایی با طبیعت دل‌انگیز که مدت‌ها الهام‌بخش شاعران بوده و باید مورد توجه قرار بگیرد و اقداماتی در جهت حفظ آثار تاریخی‌اش شود. حافظیه، سعدیه، ارگ کریم‌خانی، باغ جنت و ده‌ها جاذبه توریستی دیگر، شیراز را یگانه ایران و جهان کرده. باغ ارم شیراز، جزو باغ‌های ایرانی ثبت‌شده در میراث فرهنگی جهانی است. علاوه بر جاذبه‌های تاریخی، شیراز جزو معدود شهرهای ایرانی است که به اصطلاح «شب ندارد». شیراز در تمام بیست و چهار ساعت شبانه‌روز بیدار و فعال است. امروز شیراز نه تنها به خاطر تاریخ و هنر، بل به سبب دانشگاه‌ها و صنایع پیشرفته نیز جایگاه مهمی در کشور دارد. بسیاری بر این باور هستند شکوفایی دانش و صنعت در شیراز به سبب سابقه تاریخی و مدنی آن است. اگر روزی هنر قالی‌بافی و خاتم‌سازی با تمام ظرافت‌هایش نشانه شیراز بود، امروز آن ظرافت شیرازی خود را در صنایع الکترونیک نشان می‌دهد. اگر روزی شیراز موطن سخن و شعر ناب بود، امروز دانشگاه‌های شیراز آن ارثیه را با توسعه دانش پاس می‌دارند. شیراز را گرامی بداریم!

## آسمان، درخت، خانه آجری!

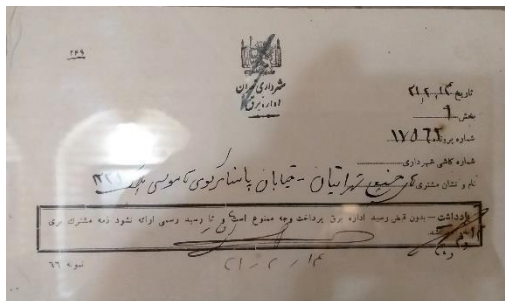
به همین سادگی! نه سنگ و کاشی، نه تزیینات رنگی و گران. درخت، آسمان و خانه. تمام حس و تعلق خاطری که ماها از خانه داریم، در همین فضا و محدوده تعریف می‌شود. حیاطی با درخت و باغچه‌ای کوچک و آسمانی بالای سر.



تمام خانه‌های محلّه این امکان را به‌صورت بالقوه دارند. به استثنای تعدادی خانه آپارتمانی نوساخته، همه خانه‌ها این امکان زندگی زیبا و آرام را دارند. کافی است با چشم خریدار به آن‌ها نگاه کنیم. کافی است بدانیم و با تمام وجود درک کنیم که خانه حیاطدار نعمت بزرگی است. آرامشی که حیاط به اهالی خانه می‌دهد بی‌نظیر است. هم کودک لذت می‌برد هم بزرگسال. بسیاری از تنش‌های خانواده را کم می‌کند.

## یادآوری و آموزش!

باور درستی است که شناخت و یادآوری «گذشته نزدیک»، کمک بزرگی است برای ارتقای اعتماد به نفس امروزیان و تصمیم‌سازی برای فردا. گفته می‌شود، برای بزرگداشت هویت و ارزش‌های باستانی، نخست لازم است گذشته تاریخی خود را بشناسیم. برای درک



بهرتر گذشته تاریخی، باید از گذشته نزدیک شروع کنیم. بسیاری بر این باورند که برای شناخت تاریخ باید از امروز شروع کرد و پله‌پله به عقب رفت تا رسید به ابتدای تاریخ باستانی جامعه و مردم. متأسفانه، در آموزش رسمی کشور، درس تاریخ از دوره باستان شروع می‌شود تا برسد به تاریخ معاصر. البته این هم روشی است برای خود و شاید اکثریت کتاب‌های تاریخ با این روش نوشته می‌شوند. اما، در میان مردم و برای بالابردن آگاهی تاریخی، بهتر آن است که از امروز شروع کنیم و گام به گام به گذشته برویم. دلیل این توصیه آن است که برای همه ما «امروز» ملموس‌تر از دیروز است. وقتی امروز را بشناسیم، کنج‌ها و می‌شویم بدانیم ریشه اتفاق امروز در «دیروز» چه بوده. از دیروز به پریروز و همین‌طور به دوره‌های تاریخی قدیم‌تر می‌رسیم. الان در محلّه انسان‌های شریفی هستند که در روزهای سرنگونی سلطنت حضور داشتند

و تمام تصاویر آن را در ذهن دارند. همین‌طور، هنوز هستند کسانی که سال‌های بیست و اتفاقات ملی شدن نفت را به یاد می‌آورند. حتماً هنوز هم کسانی را می‌توان یافت که دوره اول پهلوی را شاهد بودند. این‌ها، حتماً، عکس و نوشته و سندهایی از آن دوره‌ها دارند. گاه ارزش آن‌ها را زیاد نمی‌دانند. این اسناد و اطلاعات این عزیزان، اگر جمع‌آوری شود، تبدیل به اسناد تاریخ شفاهی محله و کشور می‌شود. و با خواندن و شنیدن آن‌ها کنجکاو می‌شویم دوره مشروطه را بکاویم و همین‌طور به گذشته‌های دورتر برویم. باید قدر این سندها را بیشتر بدانیم، جمع‌آوری و نگهداری کنیم تا مردم ببینند.

## اجاره‌نشین‌ها

سی‌وسه سال پیش (۱۳۶۶)، فیلمی روی پرده سینماها رفت که برای بسیاری‌ها تبدیل به خاطره شد. اثری ماندگار از استاد داریوش مهرجویی: «اجاره‌نشین‌ها». یک آپارتمان در حاشیه شهر تهران که مالکش فوت کرده و وارثی هم ندارد. اداره امور آپارتمان و مستاجر‌ها را مباشر مالک فوت‌شده به عهده دارد که خود نیز



ساکن همین ساختمان است. او قصد دارد با همکاری یک مشاور املاک محلی، ملک را تصاحب کند. آپارتمان فرسوده و نیازمند تعمیرات اساسی است، ولی عباس آقا (مباشر مالک، با بازی عزت‌الله انتظامی) نه خود وظیفه تعمیرات را به عهده می‌گیرد و نه به دیگر ساکنان اجازه انجام این کار را می‌دهد. در این ساختمان هر یک از ساکنان به دنبال به کرسی نشاندن حرف و نظر خود هستند و این، امکان تفاهم بر سر چگونگی تأمین هزینه‌های تعمیرات را از بین می‌برد، تا این که عباس آقا به توصیه مادرش (با بازی حمیده خیر آبادی) مجلس شامی تدارک می‌بیند و می‌پذیرد که با مشارکت همه ساکنان، هزینه تعمیرات تأمین شود، اما فردای آن روز این توافق با توصیه‌های غلام ترکه‌ای به عباس آقا بر هم می‌خورد و کار تعمیرات ساختمان همچنان بر زمین می‌ماند تا این که در شبی بارانی منبع آب بزرگ ساختمان سقوط می‌کند و کل ساختمان فرو می‌ریزد، روز بعد ماموران شهرداری به اجاره‌نشین‌ها اعلام می‌کنند که این ملک به شکل قسطی به آن‌ها واگذار می‌شود.

برای فیلمبرداری اجاره‌نشین‌ها از دو ساختمان استفاده شد، بخش درونی ساختمان در خیابان پیامبر بود که در آن زمان تنها یک بیابان بود، به گونه‌ای که عزت‌الله انتظامی می‌گفت اگر یک شب فیلمبرداری طول بکشد، ممکن است گرگ‌ها ما را تکه‌پاره کنند. ساختمان بیرونی و نمای ظاهری ساختمان اجاره‌نشین‌ها نیز روبروی نیروگاه برق آلتستوم بود که تمام اطراف این نیروگاه نیز بیابان بود.

## همه باهم، از همان اول!

در اطراف شهر فرایبورگ آلمان، سال‌ها پیش، یک پادگان نظامی قرار داشت که دویست و خرده‌ای سال قبل توسط یک مارشال فرانسوی ساخته شده بود. این پادگان در اواخر قرن بیستم، تخلیه شد. زمینی متروک ماند رو دست شهر. تعدادی از اهالی فرهیخته شهر، از معمار و وکیل تا معلم و صنعتگر، دور هم جمع شدند، حدود ۵۰۰ نفر، و از مدیریت شهر خواستند تا این زمین را در اختیار آن‌ها بگذارد تا در آن خانه‌سازی کنند و حداقل دو هزار خانواده را در آن اسکان دهند. دولت این پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگان این گروه شروع به برنامه‌ریزی کردند. از همان پله اول، تمام اهالی آینده این

پهنه شهری در تمام بحث‌ها و تصمیم‌ها شرکت داشتند. حاصل چه شد؟ «شهرک فائوبن» که در گام اول ۵۰۰ خانواده را اسکان داد و الان به حدود دو هزار واحد رسیده و قرار نیست بیش از این گسترش یابد. حدود شش هزار نفر در آن زندگی می‌کنند. اما، ویژگی فائوبن چیست؟ نقطه‌ای تک و بی‌همتا در تمام جهان. حداقل تردد سواره، حداکثر



تردد پیاده. بهره‌گیری تقریباً کامل و صددرصدی از انرژی خورشیدی برای تولید برق مورد نیاز، فضاهای فراوان برای بچه‌ها و بزرگسالان. شهرکی آرام و با نشاط برای تمام ساکنان. بدون ساخت‌وسازهای اشرافی و ولخرجانه، ولی کاملاً منطقی و جوابگو. واحدهای خدماتی در نقاط مختلف شهرک به تساوی پخش شده و نیازی به رفت و آمد اضافی نیست. این شهرک، نمونه کامل «شهرسازی پایدار» است که علاوه بر عملکرد مسکونی آن، به‌خودی‌خود، تبدیل به یک مقصد گردشگری برای همه مردم جهان شده.

## نعمتی است این خانه‌های قدیمی!

دانیل کلاس چهارم است. ولی خیلی چیزها بلد است. می‌گوید در خانه‌شان کتابی هست درباره معماری دوره ساسانیان. می‌گوید این جور بناها و ساختمان‌ها را دوست دارد. گویی در خون و رگ دانیل است این عشق. نوشته: «من، بنیامین هستم و علاقه زیادی به خانه‌های قدیمی متعلق به زمان شاهان قجری دارم». او هنوز در مورد دوره‌های تاریخی خیلی دقیق نیست و با ادبیات زیبای خودش از «زمان شاهان قجری» می‌گوید. اما وقتی می‌خواهد خیلی محکم و پرصلابت درباره این خانه‌ها بگوید، چنین می‌نویسد: «از نظر من، خانه قدیمی یک نعمت بزرگ است و هرکس خانه قدیمی داشته‌باشد، باید آن را نگه دارد. آرزوی من است که خانه بسیار قدیمی داشته‌باشم».



باید صدآفرین گفت به این علاقه انسانی و تاریخی. باید افتخار کرد به داشتن چنین فرزندان. دانیل، خود، این کلمات را نوشته و تاریخ گذاشته و امضا کرده. دانیل عزیز را میهمان دائمی «خانه اردیبهشت اولداجان» می‌دانیم. قدمش رو چشم ما. هر وقت که به «خانه» سر بزند موجب شادی خواهد بود. اطمینان داریم او می‌تواند از علاقمندان و مشوقان مرمت و احیای خانه‌های تاریخی محله باشد. خواست و علاقه او باعث خواهد شد پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایی که در محله زندگی می‌کنند، دلگرم به آینده خوش محله باشند.

## یک خانه، بیست و پنج سال پیش!

این عکس یادگار سال ۱۳۷۴ است. بیست و پنج سال پیش. خانه‌ای در همین محله، که خیلی‌ها می‌شناسندش. در این خانه نذری‌ها خورده‌اند و مراسم‌ها دیده‌اند. چندین خانواده در این خانه در چند نسل زندگی کرده‌اند و خاطراتی به جا گذاشته‌اند. سرنوشت این خانه چیست؟ تا کی در آن زندگی جریان داشت؟ بعدها چه شد؟ امروز چه سرنوشتی دارد؟ به نظر می‌آید این خانه نمونه تقریباً کامل بسیاری از خانه‌های محله باشد. در دوره‌ای، زندگی فعال در آن‌ها جریان داشته، ولی به دلایل متعدد، رها یا فروخته شده‌اند. البته، خوشبختانه، این خانه، پس از افت و خیزی نامیمون، فرجام نیکی یافته و اهالی می‌دانند این سرنوشت چیست. بیایید خاطره‌های مان را به هم ببندیم و قصه محله را بنویسیم.



## راهپیمایی در آب!

راهپیمایی در آب، به طول حدود سه کیلومتر، تجربه بی‌نظیری است. ولی این امکان در «تنگه واشی» فراهم است. از تهران به فیروزکوه، سه کیلومتر مانده به فیروزکوه، باید به سمت روستای تنگه واشی پیچید و رفت سراغ عشق طبیعت و زیبایی. مسیر تنگه واشی از سه قسمت تشکیل شده: تنگه اول که حدود ۲۵۰ متر است و تا ابتدای دشت ساواشی ادامه دارد. مسیر دوم که حدود ۱۷۰۰ متر است و با راهپیمایی دشت ساواشی به پایان می‌رسد. مسیر سوم که از تنگه دوم تا رسیدن به آبشار تشکیل شده و حدود ۸۰۰ متر است. جالب آن‌که در میانه راه آبی، بر بدنه تنگه سنگ‌نگاره‌های فاخر و هنرمندانه‌ای هست که یادگار دوره قاجار، و احتمالاً زمان فتح‌علی‌شاه است. بدین ترتیب، راهپیمایی آبی تبدیل به گردشگری تاریخی هم می‌شود. اواخر بهار، تابستان و اوایل پاییز از زیباترین فصل‌های سفر به این منطقه است و بهترین زمان، مرداد ماه می‌باشد.

